

مطالعه تطبیقی جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران و سایر کشورها

علی مشهدی*، اسماعیل انصاری**،

مجید فورچی بیگی***

چکیده

پیش‌بینی نهاد هیأت منصفه از منظر حقوق اساسی از دو وجه قابل توجیه است. از یک طرف امکان مشارکت مردم در فرآیند دادرسی به‌ویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی که جنبه عمومی دارند را، فراهم می‌نماید که می‌توان آنرا دموکراتیزه کردن فرآیند دادرسی کیفری نامید. از طرف دیگر از آنجا که قوه قضائیه ممکن است تحت تأثیر قوه مجریه و ابزارهای آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرد، استقلال و بی‌طرفی نهاد رسیدگی‌کننده را تضمین می‌نماید. در قوانین اساسی برخی از کشورها از جمله ایران، نهاد هیأت منصفه به مثابه یکی از مراحل دادرسی‌های کیفری، مورد شناسایی قرار گرفته است.

براین اساس در ابتدا فلسفه وجودی هیأت منصفه و جایگاه آن در حقوق اساسی تطبیقی و سپس جایگاه این نهاد در ایران و تحولات آن در قوانین عادی و اساسی مشروطیت و جمهوری اسلامی ایران و نیز شرایط تشکیل، وظایف و نحوه تعامل آن با قضات مورد بررسی واقع شده است.

واژگان کلیدی: هیأت منصفه، حقوق اساسی، جرائم سیاسی - مطبوعاتی، دموکراتیزه کردن فرآیند دادرسی، قوه قضائیه، قوه مجریه.

مقدمه

نهاد هیأت منصفه به لحاظ پیشینه تاریخی، ریشه در نظام حقوق اساسی انگلستان دارد. در واقع، این ایده برآمده از نظام حقوق عرفی این کشور است. از هیأت منصفه با عنوان جویندگان واقعیات (امور موضوعی) و از قضات با عنوان جویندگان قانون (امور حکمی) یاد می‌شود.

* دکترای حقوق عمومی از دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه امام خمینی قزوین

*** دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

آغاز مشارکت هیأت منصفه در رسیدگی به امور کیفری را عموماً تصمیم شورای چهارم لوتران در سال ۱۳۱۵ میلادی مبنی بر قطع حمایت کلیسای رم از محاکمه به وسیله اوردالی می‌دانند. سپس پادشاهان نورماندی در قرن سیزدهم آن را به عنوان وسیله‌ای جهت کسب اطلاعات و کنترل نظام قضائی به کار بردند و به تدریج این نهاد تکمیل شد تا اینکه در سال ۱۶۷۰ میلادی به صورت یک تأسیس حقوقی مستقل وارد نظام حقوقی انگلستان گردید.^۱ این نهاد بعدها در قوانین اساسی تعداد معدودی از کشورها و نظام دادرسی کیفری برخی از جرایم خاص وارد شد.

در تعریف هیأت منصفه گفته می‌شود: هیأت منصفه تعدادی از مردان و زنان هستند که مطابق قانون انتخاب شده و متعهد می‌شوند، واقعیت را احراز و بر اساس دلایلی که پیش رو دارند، حقیقت را اعلام کنند.^۲ بر این اساس، هیأت منصفه در واقع گروهی از شهروندان جامعه هستند که مطابق قانون انتخاب می‌شوند و وظیفه اصلی آنها این است که با توجه به دلایل و مدارکی که ارائه می‌شود، واقعیت امر را کشف کرده و درباره برائت یا مجرمیت متهم اظهار نظر کنند.

در نظام‌های حقوقی برخی از کشورها هیأت منصفه به دو دسته هیأت منصفه دادگاه^۳ و هیأت منصفه عالی^۴ تقسیم می‌شود. هر یک از هیأت منصفه‌ها ساختارها و وظایف خاصی را دارند. هیأت منصفه دادگاه مرکب از ۱۲ نفر است که درباره گناهکار یا بی‌گناه بودن متهم اظهار نظر می‌کند. رأی هیأت منصفه دادگاه زمانی لازم‌الاتباع است که با اجماع همه اعضای هیأت منصفه باشد. اما هیأت منصفه عالی گروهی از شهروندان جامعه هستند که در باره اینکه آیا مدارک کافی برای فرستادن متهم به دادگاه وجود دارد یا نه، اظهار نظر می‌کنند. بر خلاف هیأت منصفه دادگاه که همه افراد حق حضور در آن را دارند در هیأت منصفه عالی تنها متهم و اعضای هیأت منصفه حق حضور دارند و دادستان جلسه رسیدگی را اداره می‌کند.^۵ دو هدف از تشکیل هیأت منصفه عالی دنبال می‌شود: نخست، تحقیق درباره جرایم کارمندان دولت و سوءاستفاده آنها از قدرت. بدین معنا که قبل از شروع به تعقیب کیفری علیه

۱. شاملو، باقر، معرفی و نقدی بر جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران، مجله دیدگاه‌های حقوقی، پاییز ۱۳۷۵، شماره ۳، ص ۱۷۱.

۲. شیخ الاسلامی، عباس، جرایم مطبوعاتی: بررسی تطبیقی سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و انگلستان، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۱۵۴.

3. Trial Jury or Petit Jury

4. Grand Jury

5. Harr, J. Scott and Kren M. Hess, **Constitutional Law and the Criminal Justice System**, Fourth Edition, publisher Thomson Wadsworth, 2008, p. 287.

کارمندان دولت، اتهامات آنها در جلسه‌ای که با حضور هیأت منصفه عالی تشکیل می‌شود، مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و وقتی که دلایل ارائه شده برای مجرمیت متهم کافی باشد، هیأت منصفه عالی اجازه شروع به تعقیب را به دادستان می‌دهد. ثانیاً، تضمینی است برای اینکه شهروندان بی‌گناه به صورت عمدی تحت تعقیب قرار نگیرند.^۱ هیأت منصفه عالی برخلاف هیأت منصفه دادگاه درباره گناهکار بودن یا نبودن متهم اظهار نظر نمی‌کند بلکه مانند دادستان درباره اینکه آیا اتهامات وارد به فرد برای صدور کیفرخواست^۲ و شروع تعقیب کافی به نظر می‌رسد یا نه می‌دهد.

در حقوق ایران نیز ضرورت تشکیل هیأت منصفه در جرائم سیاسی و مطبوعاتی در اصل ۱۶۸ قانون اساسی مورد تصریح قرار گرفته است. اما ادبیات حقوقی چندانی در خصوص ماهیت، ساختار، فلسفه وجودی و اهداف، معایب و مزایا و جایگاه این نهاد یافت نمی‌شود. از این رو بر آن شدیم که به اختصار نهاد هیأت منصفه در حقوق ایران را در سایه مطالعه تطبیقی مورد بررسی قرار دهیم و جایگاه آن را در نظام حقوقی کشورمان تبیین نماییم.

الف) فلسفه وجودی هیأت منصفه و جایگاه آن در حقوق اساسی تطبیقی

۱. فلسفه وجودی هیأت منصفه

در خصوص مبنای جامعه شناختی، فلسفی، دینی و کیفری این نهاد، بحث و مناقشه فراوان است. برخی برای هیأت منصفه نقشی هم‌ردیف شاهد قائل شده‌اند^۳ (هیأت منصفه به مثابه دلیل)، برخی هیأت منصفه را به مثابه یک کارشناس خبره که به نمایندگی از افکار عمومی می‌تواند حسن و قبح عمل متهم را تشخیص دهد، دانسته‌اند^۴ (هیأت منصفه به مثابه کارشناس)، برخی از حقوقدانان نیز نهاد هیأت منصفه را از منظر «تضمین حقوق متهمین» بررسی کرده‌اند^۵ (هیأت منصفه به مثابه نهاد تضمین حقوق متهمین). در نظر حقوقدانان اساسی، هیأت منصفه در واقع مجموعه‌ای از افراد عادی جامعه به شمار می-

1. Ibid, p.287.

2. Indict

۳. خامنه‌ای، مهین‌دخت، هیأت منصفه در دادگاه‌های کشورهای متحده آمریکای شمالی، مجله کانون وکلا، سال ۱۵، شماره ۶۸، ص ۱۱۳.

۴. عمید زنجانی، عباسعلی، فقه سیاسی، انتشارات امیر کبیر، جلد ۱، چاپ اول، ۱۳۶۸، ص ۳۷۳.

۵. آخوندی، محمود، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸، ص ۲۱۹.

روند که به عنوان نماینده افکار عمومی با قضات همکاری می‌نمایند^۱ (هیأت منصفه به مثابه دستیار قاضی). در واقع پیش بینی نهاد هیأت منصفه از منظر حقوق اساسی از دو وجه قابل توجیه است. از یک طرف امکان مشارکت مردم در فرآیند دادرسی بویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی را که جنبه عمومی دارند، فراهم می‌نماید که می‌توان آنرا دمکراتیزه کردن فرآیند دادرسی کیفری نامید. از طرف دیگر از آنجا که قوه قضائیه ممکن است تحت تأثیر قوه مجریه و ابزارهای آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرد، استقلال و بی‌طرفی نهاد رسیدگی کننده را تضمین می‌نماید. در قانون اساسی برخی از کشورها از جمله ایران، نهاد هیأت منصفه به مثابه یکی از عناصر دادرسی‌های کیفری، مورد شناسایی قرار گرفته است.

۲. هیأت منصفه در حقوق اساسی تطبیقی

در قانون اساسی تعداد معدودی از کشورها، به ضرورت نهاد هیأت منصفه اشاره شده است.^۲ خود این قوانین اساسی نیز به چند دسته تقسیم می‌شوند:

۱-۲. در برخی از قوانین اساسی با پیروی از سنت نظام قضایی انگلستان، در تمامی دعاوی و رسیدگی‌های قضایی اعم از کیفری و حقوقی به لزوم وجود هیأت منصفه تصریح شده است. نمونه بارز چنین موردی، قانون اساسی ایالات متحده آمریکا است. بنابراین، در این دسته از قوانین اساسی، هیأت منصفه خاص جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیست. در حقوق آمریکا که از منظر تضمین حقوق شهروندان به این نهاد نگریسته شده است، اصول مختلفی از قانون اساسی به این نهاد اختصاص پیدا کرده است. به موجب اصلاحیه ششم قانون اساسی این کشور، «در کلیه دادرسی‌های کیفری، متهم از حقوق ذیل برخوردار خواهد بود: حق محاکمه سریع و علنی توسط هیأت منصفه بی‌طرف ایالت و منطقه‌ای که جرم در آن رخ داده است، منطقه مزبور را باید قانون از پیش تعیین کرده باشد؛ ...». دادگاه عالی آمریکا در تفسیر اصلاحیه ششم بیان می‌دارد منظور از عبارت کلیه جرایم در اصلاحیه تنها جرایم جنایی است و در جرایم کوچک^۳ و نظامی هیأت منصفه وجود ندارد.^۴ همچنین طبق

۱. هاشمی، سید محمد، حقوق اساسی جمهوری اسلامی، جلد ۲، انتشارات میزان، چاپ ۱۸، زمستان ۱۳۸۸، ص ۴۵۷.

۲. در این بررسی، قوانین اساسی حدود ۱۵۰ کشور مورد مطالعه قرار گرفت و معلوم گردید که تنها در تعداد معدودی از آنها، به نهاد هیأت منصفه اشاره شده است.

3. "Petty" Offenses

4. Jonakait, Randolph N., *The American jury system*, Yale University Press, 2003, p.1.

اصلاحیه پنجم، هیچ شخصی به سبب ارتکاب جرم سنگین یا جرم نامعین^۱ مسئول شناخته نخواهد شد، مگر براساس «کیفر خواست یا اعلام جرم» هیأت عالی منصفه، مگر در موارد مربوط به نیروهای زمینی، دریایی یا نیروهای شبه نظامی مردمی که عملاً در حال خدمت در زمان جنگ یا خطر عمومی باشند. هیچ کس برای یک جرم دوبار به حبس یا اعدام محکوم نخواهد شد. طبق اصلاحیه هفتم در دعاوی مربوط به کامن لو، هنگامی که ارزش مسأله مورد اختلاف بیش از بیست دلار باشد، حق رسیدگی هیأت منصفه محفوظ خواهد بود. شق سه از بند دوم اصل ۳ قانون اساسی آمریکا اعلام کرده است در مواردی که اعلام جرم علیه مقامات دولتی صورت گرفته است، رسیدگی به جرایم مقامات بدون حضور هیأت منصفه خواهد بود.

در مجمع الجزایر تونگا نیز وضعیت مشابهی حاکم است. طبق اصل ۱۰۰ قانون اساسی این کشور، در دعاوی کیفری و مدنی هیأت منصفه حضور می یابد. طبق بند ۲ اصل ۱۱ قانون اساسی پورتوریکو نیز «در محاکمات کیفری متهم حق برخورداری از رسیدگی سریع و اطلاع از دلایل اتهام را دارد... در کلیه محاکمات جنایی، متهم حق برخورداری از محاکمه توسط یک هیأت منصفه بی طرف متشکل از دوازده نفر از ساکنان منطقه اش را دارد».

۲-۲. در برخی از قوانین اساسی تنها در مورد جرایم کیفری مهم به حضور هیأت منصفه اشاره شده است. برای مثال، به موجب بخشی از اصل یازدهم قانون اساسی کانادا «به جز اتهامات دادگاه‌های نظامی، هنگامی که حداکثر مجازات پیش‌بینی شده برای اتهام وارده معادل پنج سال حبس یا مجازاتی سنگین‌تر باشد متهم باید از رسیدگی در دادگاهی با حضور هیأت منصفه برخوردار شود...». همچنین طبق اصل ۲۱۰ قانون اساسی پرتغال، «هیأت منصفه در موارد رسیدگی به جرایم مهم به جز تروریسم، در دادگاه حاضر می‌شود».

۱. جرم نامعین ترجمه اصطلاح انگلیسی (Infamous Crimes) یعنی جرایم شرمسار کننده و زشت می‌باشد. در بخش اصطلاح شناسی کتاب حقوق کیفری معاصر آمریکا در تعریف این جرم بیان شده است که جرایم نامعین جرایمی است که باعث بدنامی و رسوایی شخص می‌شوند. در صورتی که چنین جرایمی علیه مقامات دولتی مطرح شود به دلیل اهمیت موضوع و آثاری که برای جامعه می‌تواند داشته باشد، قبل از شروع به تعقیب توسط مقامات قضایی پرونده در جلسه‌ای که با حضور هیأت منصفه عالی تشکیل می‌شود، مورد بررسی قرار می‌گیرد. دادستان به عنوان نماینده نظام قضایی مدارک و دلایل اتهام را به هیأت منصفه ارائه می‌دهد و به متهم اجازه داده می‌شود که از خود دفاع کند. در این جلسه صرفاً خود متهم حضور دارد و حق استفاده از وکیل را ندارد. سپس، در صورتی که هیأت منصفه مدارک و دلایل را برای تعقیب کافی دانست، اجازه تعقیب کیفری متهم را می‌دهد.

Lippman, Matthew Ross, **Contemporary criminal law: Concepts, cases, and controversies**, 2nd ed, SAGE Publications, 2010, p.612.

طبق شق الف بند ۲ اصل ۱۹ قانون اساسی غنا نیز هیأت منصفه در تمامی جرایمی که مجازات آن اعدام و یا حبس ابد است، حضور پیدا خواهد کرد، مگر جرم خیانت بزرگ و یا هرگونه خیانت به کشور. ماده ۸۰ قانون اساسی استرالیا نیز در رسیدگی به کلیه جرایمی که نیاز به تنظیم کیفرخواست دارند، حضور هیأت منصفه را الزامی کرده است. همچنین، بند ۲ اصل ۲۰ قانون اساسی روسیه، اعلام کرده است که تا زمانی که مجازات اعدام لغو نشده است، رسیدگی به جرایم مربوطه باید با حضور هیأت منصفه صورت پذیرد.

۲-۳. در برخی از قوانین اساسی تنها در دعاوی کیفری و جرایم سیاسی به حضور هیأت منصفه تأکید شده است و اشاره‌ای به جرایم مطبوعاتی نشده است. برای مثال طبق اصل ۵۰ قانون اساسی هائیتی، در پرونده‌های مربوط به جرایم کیفری خشن و همچنین جرایم سیاسی حضور هیأت منصفه الزامی است.

۲-۴. در برخی دیگر از قوانین اساسی، در کنار سایر دعاوی کیفری، به طور مستقل و جداگانه به جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیز اشاره شده است. برای مثال، طبق اصل ۱۵۰ قانون اساسی بلژیک «هیأت منصفه در تمامی جرایم کیفری و همچنین، جرایم سیاسی و مطبوعاتی حضور خواهد داشت».

۲-۵. در برخی قوانین اساسی نیز به لزوم حضور هیأت منصفه در رسیدگی به برخی جرایم کیفری اشاره شده است ولی تعیین مصادیق این جرایم را به قانون عادی واگذار کرده است، مانند اصل ۱۲۵ قانون اساسی اسپانیا که اعلام می‌دارد شهروندان می‌توانند در نظام دادگستری از طریق عضویت در هیأت منصفه در رسیدگی به برخی جرایم که قانون تعیین خواهد کرد، مشارکت کنند. طبق اصل ۱۰۳ قانون اساسی مقدونیه نیز هیأت منصفه در رسیدگی به جرایمی که قانون عادی تعیین خواهد کرد، حضور خواهند یافت. بند ۳ اصل ۱۲۳ قانون اساسی روسیه نیز اعلام کرده است، در خصوص جرایمی که قانون معین خواهد کرد، حضور هیأت منصفه الزامی است.

بنابراین، در میان قوانین اساسی کشورهای مختلف جهان الگوی واحدی در این خصوص مشاهده نمی‌شود. همچنین، نه قانون اساسی مشروطه و نه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران از الگوهای پنجگانه موجود پیروی نکرده است و شاید بتوان آنرا یک الگوی مستقل محسوب کرد. البته بدیهی است عدم اشاره به هیأت منصفه در قانون اساسی اکثر کشورها به این معنا نیست که در این کشورها هیأت منصفه وجود ندارد، بلکه تنها گویای این مسأله است که از نظر نویسندگان قوانین اساسی مزبور، لزومی نداشته است تا به نهاد هیأت منصفه اشاره‌ای شود. این مسأله نیز به نوبه خود در گرو مسائل مختلف دیگری از

جمله ریشه‌های تاریخی و احیاناً جامعه شناختی و یا در ارتباط با کلیت نظام قضایی این کشورها است.

ب) هیأت منصفه در نظام حقوقی ایران

۱. هیأت منصفه در حقوق اساسی ایران

در حقوق اساسی دوره مشروطه، اصل ۷۹ متمم قانون اساسی، در این خصوص مقرر می‌داشت که «در مورد تفصیلات سیاسی و مطبوعات، هیأت منصفین در محاکم حاضر خواهند بود». به همین جهت در سال ۱۳۰۱ هجری شمسی قانون موقت هیأت منصفه تصویب شد. پس از آن نیز در ۱۳۱۰/۲/۲۹، قانون هیأت منصفه در ۱۴ ماده به تصویب کمیسیون عدلیه مجلس رسید.

پس از انقلاب نیز حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی مورد توجه قرار گرفت. در اصل ۱۳۴ پیش نویس قانون اساسی که توسط شورای انقلاب تهیه شد مقرر گردیده بود که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در محاکم دادگستری و با حضور هیأت منصفه صورت می‌گیرد». کمیسیون‌های داخلی مجلس بررسی قانون اساسی، همین اصل را عیناً تصویب کرده و به مجلس مزبور پیشنهاد دادند که در نهایت تحت عنوان اصل ۱۶۸ قانون اساسی تصویب شد.

اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی با تفکیک جرایم سیاسی و مطبوعاتی از سایر جرایم مقرر می‌دارد که «رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی است و با حضور هیأت منصفه در محاکم دادگستری صورت می‌گیرد». یکی از مباحثی که پیرامون این اصل در مجلس بررسی نهایی قانون اساسی صورت گرفته است، مبنای شرعی نهاد هیأت منصفه است. آیت الله مکارم شیرازی در مخالفت با نظر آقای محمد خامنه‌ای که معتقد بودند نهاد هیأت منصفه در اسلام جایگاهی ندارد، اظهارات زیر را بیان کردند:

«اولاً فرمودند در اسلام هیأت منصفه نداریم، این کلمه را نداریم ولی محتوایش را داریم. در فقه ما آمده است که یک عده‌ای از فضلا و اهل علم در محضر قاضی حاضر باشند تا جلو اشتباهات قاضی را بگیرند و به او در تشخیص جرم کمک بکنند. بنابراین، این ریشه در فقه اسلامی دارد»^۱.

۱. مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، انتشارات اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، جلد ۳، ۱۳۶۱، ص ۱۶۸۰.

ایشان در ادامه اظهارات خود، به مبنای نظری حضور هیأت منصفه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی اشاره کرده‌اند:

«و بعد این مسأله، مسأله‌ای است مترقی و تعجب می‌کنم که چرا در آن تردید دارند. ما در گذشته دیده‌ایم و در آینده هم پیش می‌آید، بالاخره مسائل سیاسی، مسائل مهمی است که مظنه لغزش هست همان قاضی که ایشان می‌فرمایند همه شان که فرشته آسمانی نیستند (ولو در یک نظام اسلامی) در صورتی که عده‌ای به اسم هیأت منصفه باشند و در آنجا نظارت و کمک کنند یا در تشخیص حکم، حالا به نحوی که با موازین اسلام تطبیق داشته باشد در این اصل قید شده است قید موازین اسلام تمام مشکلات را حل می‌کند، وقتی که این باشد به نفع ملت و جامعه است بنابراین هم مصلحت اجتماعی دارد، هم کمک به احیای عدل می‌کند و هم موافق موازین اسلامی است و هم اینجا یک قیدی به آن زده‌ایم که این قید ما را از هرگونه وسوسه نجات می‌دهد پس جایی نیست که ما در این باره بخواهیم وسوسه بکنیم»^۱.

نائب رئیس مجلس مزبور، شهید دکتر بهشتی نیز به همین مسأله از زاویه علنی بودن محاکمات سیاسی و مطبوعاتی پرداخته و چنین اظهار نظر کرده است:

«خود اینکه جرم سیاسی و جرم مطبوعاتی علناً محاکمه بشود این جلو بسیاری از مفاسد و مضیقه‌ها و دیکتاتوری‌ها را می‌گیرد. بنابراین، این را اگر بخواهند دستش بزنند و بگویند هر وقت که خلاف نظم تشخیص دادند سری انجام بدهند واقعاً مثل این است که این اصل را اصلاً ما نداشته باشیم»^۲.

برخی از اعضای مجلس بررسی نهایی معتقد بودند که چون جرم سیاسی تعریف نشده است، در این اصل احاله به مجهول صورت گرفته است. شهید بهشتی در پاسخ این دسته نیز اعلام کردند که «این را در قانون اساسی نمی‌شود معین کرد. جرایم باید در قوانین کیفری گروه بندی بشود و آنجا باید تعریف قانونی پیدا کند»^۳.

یکی از ایرادهای دیگری که در مجلس بررسی نهایی مطرح شد در این باره بود که «این هیأت منصفه اگر چنانچه از باب تشخیص موضوع و کارشناس باشد اختصاص به این دو مورد ندارد، بلکه در همه دعاوی هست و اگر از باب مشاوره باشد که قاضی یک وقت اشتباهی نکند در همه دعاوی باید باشد». شهید بهشتی در پاسخ اعلام کرده‌اند که «آنها

۱. همان.

۲. همان، صص ۱۶۸۱-۱۶۸۰.

۳. همان.

مستحب است اینجا ما واجب می‌کنیم.^۱ بنابراین، رویکرد قانونگذار اساسی جمهوری اسلامی ایران رد هیأت منصفه در سایر جرایم نبوده است. بلکه به خاطر دغدغه‌ای که در خصوص جرایم سیاسی و مطبوعاتی احساس می‌شد، ضرورت این امر در قانون اساسی مورد توجه و تأکید قرار گرفت. به نظر می‌رسد، با توجه به تاریخ سیاسی دوران رژیم قبل از انقلاب، این دغدغه مبتنی بر پرهیز از تکرار اجحافات بود که در این دوران، علیه مجرمین سیاسی و مطبوعات وارد شده بود.

با این وجود، عده‌ای در مورد تطبیق چنین نهادی با توجه به سیستم حقوقی ایران تشکیک کرده^۲ و در مقام توجیه، بین دو دسته از جرائم عادی و عمومی و جرائم سیاسی و مطبوعاتی تفکیک قائل شده‌اند.

از نظر این دسته از نویسندگان، در خصوص دسته اول از جرایم، وجود چنین نهادی قابل توجیه نیست، زیرا ماهیت جرایم نوع اول به گونه‌ای نیست که نظام سیاسی و ساختار آن منظور قصد مجرم باشد. بنابراین قوه حاکمه در این امر خود را ذینفع نمی‌بیند تا اینکه علیه مجرم در دادگاه کیفری اعمال نفوذ نماید. ثانیاً، به موجب اصل حاکم بر قلمرو مقررات کیفری «هیچ فعل یا ترک فعلی قابل مجازات نیست مگر اینکه به موجب قانون جرم و قابل مجازات باشد». بنابراین مرجع تشخیص جرم بودن عمل یا ترک عملی قانون است نه عرف. بنابراین وظیفه دادگاه است که اولاً «موضوع» را بررسی نموده و واقعیت مجرمانه را احراز نماید و پس از آن «حکم» مربوط به موضوع را مشخص نماید.

اما در جرایم دسته دوم یعنی جرایم سیاسی و مطبوعاتی از آنجا که قوه حاکمه و نظام سیاسی مملکت، هدف مستقیم مجرم از ارتکاب جرم است، بدیهی است که قوه حاکمه عکس العمل نشان خواهد داد و تلاش خود را مصروف محکوم ساختن مرتکب خواهد نمود، بنابراین خوف اینکه مبدا قوه حاکمه از طرق مختلف بر استقلال و نحوه تصمیم‌گیری قاضی اعمال نفوذ نماید، احراز موضوع را در صلاحیت هیأت منصفه قرار داده است. بنابراین در اینجا، هیأت منصفه لازم است به جهت حمایت از آزادی و استقلال فرد و حمایت از آزادی بیان به قضاوت نشسته و تعیین نماید که آیا اتهام انتسابی از طرف قوه حاکمه را جرم سیاسی یا مطبوعاتی می‌داند یا خیر.

۱. همان.

۲. موسوی بجنوردی، محمد، قضاوت شورایی و هیأت منصفه در سیستم حقوقی اسلام، مجله حضور، ۱۳۸۰، شماره ۳۸، صص ۶-۷.

اما این دیدگاه قابل قبول به نظر نمی‌رسد، زیرا اولاً فلسفه پیش بینی هیأت منصفه در دعاوی، صرف ترس از دخالت حکومت‌ها در دادرسی نیست، بلکه مبنای اصلی این نهاد، دغدغه کشف واقعیت و کم کردن احتمال خطا و اشتباه در دادرسی‌ها اعم از کیفری و مدنی می‌باشد. ثانیاً حضور هیأت منصفه تنها مختص جرایم سیاسی و مطبوعاتی نیست، بلکه همانطور که گفته شد، قانون اساسی به واسطه اهمیت این دو مورد، به آنها اشاره کرده است و این امر مانع از آن نیست که قانونگذار درباره سایر جرایم مهم نیز حضور هیأت منصفه را الزامی کند؛ همانطور که در نظام حقوقی برخی کشورها نیز حضور هیأت منصفه در جرایم عادی بویژه در مورد جرایم شدید، پذیرفته شده است.

برای مثال، در کانادا حضور هیأت منصفه در تمام جرایم الزامی نیست. در جرایم اختصاری و جرایم مقرر در بخش ۵۵۳ قانون کیفری کانادا رسیدگی بدون حضور هیأت منصفه می‌باشد. اما در غالب جرایم نیازمند صدور کیفرخواست، متهم می‌تواند انتخاب نماید که جرم وی به وسیله یک قاضی و بدون حضور هیأت منصفه رسیدگی شود یا با حضور قاضی و هیأت منصفه. در رسیدگی به جرایم شدید که در بخش ۴۵۹ قانون کیفری کانادا به آنها اشاره شده است (مانند قتل و خیانت به کشور)، رسیدگی همیشه با حضور هیأت منصفه و قاضی صورت می‌گیرد مگر اینکه دادستان و متهم توافق نمایند که هیأت منصفه نباید حضور پیدا نماید. رأی هیأت منصفه بدون درج نام اعضای آن صادر می‌شود. قانون اساسی کانادا مقرر داشته است هر فردی که متهم به جرمی است که حداکثر مجازات آن بیش از پنج سال است، به جز جرائم نظامی، حق دارد که در حضور هیأت منصفه به اتهامش رسیدگی شود.

در ژاپن نیز در ۲۸ می ۲۰۰۴ قانونی به تصویب رسید که براساس آن شهروندانی منتخب در محاکمات کیفری جرایم شدید خاصی شرکت می‌کنند و به اتفاق قاضی در مورد محکومیت و صدور حکم اتخاذ تصمیم می‌نمایند. این افراد saiban-in نامیده می‌شوند. این قانون از ماه می سال ۲۰۰۹ به اجراء گذاشته شده است.

۲- هیأت منصفه در قوانین عادی

قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱، صلاحیت هیأت منصفه در دعاوی کیفری را به دو جرم، یعنی جرایم سیاسی و مطبوعاتی محدود کرده است. در تبصره ۱ ماده ۲۰ این قانون، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی در صلاحیت دادگاه کیفری استان گذاشته شده است که با حضور سه قاضی به این جرایم رسیدگی می‌شود.

پس از تصویب این قانون، در اجرای اصل ۱۶۸ قانون اساسی، «قانون فعال نمودن هیأت منصفه مطبوعات برای جلوگیری از تعطیلی اصل ۱۶۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» در سال ۱۳۸۲ به تصویب رسید. اما، مشکلات مربوط به تامین منابع مالی موجب مسکوت ماندن این قانون شد. سرانجام در سال ۱۳۸۷، ماده واحده «قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات» به تصویب رسید که براساس آن «از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم‌الاجراء می‌شود».

با این همه و علی‌رغم به رسمیت شناخته شدن حضور هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم سیاسی در اصل ۱۶۸ قانون اساسی^۱ و تبصره ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، تاکنون قانونگذار ماهیت جرایم سیاسی را تعریف نکرده است. در صورتی که قانونگذار بتواند به دیدگاه جامعی درباره جرایم سیاسی برسد، وظیفه دارد برای تشکیل دادگاه و رسیدگی به اتهامات مربوطه به مانند جرایم مطبوعاتی هیأت منصفه تشکیل دهد. به نظر می‌رسد عدم انجام این مهم موجب بطلان رسیدگی دادگاه و رای صادره خواهد بود، زیرا بند آخر اصل ۱۶۸ و تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب، حضور هیأت منصفه را به عنوان یکی از ارکان دادگاه شناخته است.^۲

اما همانطور که دیدیم برخلاف جرایم سیاسی، قانونگذار وضعیت هیأت منصفه را در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی مشخص نموده است، به طوری که در سال ۱۳۸۷ با تصویب ماده واحده ای^۳ ضمن نسخ قانون هیأت منصفه ۱۳۸۲، تشکیل هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی را بار دیگر به قانون اصلاح مطبوعات سال ۱۳۷۹ ارجاع داده است.

۱. در اصل ۱۶۸ تعریف و تشخیص جرایم سیاسی بر عهده قانونگذار گذاشته شده است.

۲. خالقی، علی، آئین دادرسی کیفری، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۷، ص ۳۳۳.

۳. «قانون تعیین تکلیف هیأت منصفه مطبوعات

ماده واحده- از تاریخ تصویب این قانون، قانون هیأت منصفه مطبوعات مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۲۴ لغو و مواد مربوط به هیأت منصفه مطبوعات از قانون اصلاح قانون مطبوعات مصوب ۱۳۷۹/۱/۳۰ لازم‌الاجراء می‌شود. قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیستم مردادماه یکهزار و سیصد و هشتاد و هفت مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۷/۵/۳۰ به تأیید شورای نگهبان رسید. علی لاریجانی رئیس مجلس شورای اسلامی».

۲-۱. شرایط شکلی تشکیل هیأت منصفه

قانونگذار در ماده ۳۶ قانون اصلاح قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹ شرایط تشکیل هیأت منصفه را بیان نموده است. بر اساس این ماده «هر دو سال یک بار در مهرماه جهت تعیین اعضاء هیأت منصفه در تهران به دعوت وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر، رئیس سازمان تبلیغات و نماینده شورای سیاست‌گذاری ائمه جمعه سراسر کشور و در مراکز استان به دعوت مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان و با حضور وی و رئیس کل دادگستری استان، رئیس شورای شهر مرکز استان، رئیس سازمان تبلیغات و امام جمعه مرکز استان یا نماینده وی تشکیل می‌شود. هیأت مذکور در تهران ۲۱ نفر و در سایر استانها ۱۴ نفر از افراد مورد اعتماد عمومی را از بین گروههای مختلف اجتماعی (روحانیون، اساتید دانشگاه، پزشکان، مهندسان، نویسندگان و روزنامه‌نگاران، وکلای دادگستری، دبیران و آموزگاران، اصناف، کارمندان، کارگران، کشاورزان، هنرمندان و بسیجیان) به عنوان اعضاء هیأت منصفه انتخاب می‌کند. تبصره ۱ - چنانچه مفاد موضوع این ماده در مهلت مقرر انجام نشود، رئیس کل دادگستری مکلف می‌باشد نسبت به دعوت از افراد یاد شده و انتخاب هیأت منصفه اقدام نماید». تبصره ۲ - چنانچه به هر دلیلی اعضاء هیأت منصفه به ده نفر یا کمتر برسد، هیأت مذکور در این ماده موظف است ظرف یک ماه تشکیل جلسه داده و نسبت به تکمیل اعضاء هیأت منصفه اقدام نماید».

شرایط افراد برای ورود به هیأت منصفه در ماده ۳۷ این قانون بیان شده است. این شرایط عبارتند از: ۱- داشتن حداقل سی سال سن و تأهل ۲- نداشتن سابقه محکومیت مؤثر کیفری ۳- اشتهار به امانت، صداقت و حسن شهرت ۴- صلاحیت علمی و آشنائی با مسائل فرهنگی و مطبوعاتی. دادگاه رسیدگی کننده به جرایم مطبوعاتی یک هفته قبل از تشکیل دادگاه موظف است که از تمامی اعضاء هیأت منصفه دعوت نماید تا در جلسه رسیدگی حضور پیدا نمایند. جلسه دادگاه با حضور هفت نفر از اعضاء هیأت منصفه رسمیت می‌یابد.

برای تشکیل دادگاه حضور هفت نفر از اعضاء هیأت منصفه ضروری است. تصمیم‌گیری بر اساس نظر اکثریت مطلق حاضرین به عمل می‌آید و در صورتی که اعضاء هیأت منصفه به حد نصاب لازم نرسند، دادگاه با حضور ۵ نفر از اعضاء هیأت منصفه اقدام به رسیدگی می‌نماید.^۱

۱. ماده ۳۸ - پس از انتخاب اعضاء هیأت منصفه، موضوع ماده (۳۶) این قانون، مراتب توسط رئیس کل دادگستری استان به اعضاء ابلاغ می‌گردد. دادگاه رسیدگی کننده به جرائم مطبوعاتی، حداقل یک هفته قبل از

بعد از انتخاب اعضای هیأت منصفه و قبل از تشکیل جلسه دادرسی، اعضای انتخاب شده طبق ماده ۴۰ قانون مطبوعات مراسم تحلیف به جا می‌آورند. پس از برگزاری مراسم سوگند، کلیه اعضای هیأت منصفه باید در جلسات دادگاه حضور پیدا کنند و در صورتی که بدون عذر موجه^۱ در دادگاه حاضر نشوند، به محرومیت از حقوق اجتماعی تا دو سال محکوم خواهند شد.^۲

اعضای انتخاب شده در صورتی که دارای جهات رد باشند از سوی متهم قابل رد می‌باشند. قانونگذار، مواردی که سبب رد اعضای هیأت منصفه می‌شوند را همان جهات رد قاضی بیان کرده است. موارد رد قاضی در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و

زمان رسیدگی از تمامی اعضاء هیأت منصفه دعوت می‌کند تا در جلسه محاکمه حضور یابند. دادگاه با حضور حداقل هفت نفر از اعضاء هیأت منصفه رسمیت خواهد یافت. اکثریت آراء حاضران ملاک تصمیم‌گیری هیأت منصفه خواهد بود، اعضاء هیأت موظفند تا پایان جلسات دادگاه حضور داشته باشند.

تبصره ۱- تصمیمات هیأت‌های نظارت و منصفه با اکثریت مطلق عده حاضر معتبر خواهد بود.
تبصره ۲- چنانچه در دو جلسه رسیدگی به یک پرونده جرم مطبوعاتی، هیأت منصفه به حد نصاب نرسد، دادگاه در جلسه سوم با حضور افراد حاضر حداقل به تعداد پنج نفر رسیدگی می‌نماید.
تبصره ۳- دبیرخانه هیأت منصفه با بودجه و امکانات قوه قضائیه تشکیل و زیر نظر هیأت منصفه انجام وظیفه می‌نماید.

۱. ماده ۱۱۶- متهم موظف است در موعد مقرر حاضر شود و اگر نتواند باید عذر موجه خود را اعلام نماید. جهات زیر عذر موجه محسوب می‌شود:

۱. نرسیدن احضار نامه یا دیر رسیدن به گونه‌ای که مانع از حضور در وقت مقرر شود.
۲. مرضی که مانع از حرکت است.
۳. فوت همسر یا یکی از اقربا تا درجه سوم از طبقه دوم.
۴. ابتلا به حوادث مهم از قبیل حریق و امثال آن.
۵. عدم امکان تردد به واسطه حوادث قهری مانند طغیان رودخانه و امراض مسری، از قبیل وبا و طاعون.
۶. در توقیف بودن.

۲. ماده ۳۹ - هر یک از اعضای هیأت منصفه چنانچه بدون عذر موجه در دو جلسه متوالی یا پنج جلسه متناوب دادگاه حاضر نشود یا از شرکت در اتخاذ تصمیم خودداری کند با حکم دادگاه رسیدگی کننده به دو سال محرومیت از عضویت در هیأت منصفه محکوم می‌شود. رأی دادگاه قطعی است.

تبصره - هر یک از اعضای هیأت منصفه به علت وجود عذر موجه نتواند در جلسه دادگاه حضور یابد موظف است دو روز قبل از جلسه دادرسی عذر خود را کتباً و به طور مستدل به استحضار دادگاه برساند، در غیر این صورت عذر وی غیرموجه محسوب می‌گردد مگر عذرهایی که در این فاصله تاحلیسه دادگاه حادث شده باشد؛ در هر حال موظف است عذر خود را به دادگاه اعلام نماید.
عذر موجه همان است که در آیین دادرسی احصاء گردیده است.

انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸/۶/۲۸ کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس شورای اسلامی آمده است:

«دادرسان و قضات تحقیق در موارد زیر باید از رسیدگی و تحقیق امتناع نمایند و طرفین دعوا نیز می‌توانند آنان را رد کنند:

الف- وجود قرابت نسبی یا سببی تا درجه سوم از هر طبقه بین دادرس یا قاضی تحقیق با یکی از طرفین دعوا یا اشخاصی که در امر جزایی دخالت دارند.

ب- دادرس یا قاضی تحقیق قیم یا مخدوم یکی از طرفین باشد یا یکی از طرفین مباشر یا متکفل امور قاضی یا همسر او باشد.

ج- دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزند آنان وارث یکی از اشخاصی باشد که در امر جزایی دخالت دارند.

د- دادرس یا قاضی تحقیق در همان امر جزایی قبلاً اظهارنظر ماهوی کرده و یا شاهد یکی از طرفین باشد.

ه- بین دادرس یا قاضی تحقیق و یکی از طرفین یا همسر و یا فرزند او دعوای حقوقی یا جزایی مطرح باشد و یا در سابق مطرح بوده باشد و از تاریخ صدور حکم قطعی دو سال گذشته باشد.

و- دادرس یا قاضی تحقیق یا همسر یا فرزندان آنان، نفع شخصی در موضوع مطروح داشته باشند».

اما قانونگذار به صراحت مرجع رسیدگی به جهات رد را مشخص نکرده است. به نظر می‌رسد جهات رد باید به قاضی دادگاه رسیدگی کننده اعلام گردد و قاضی پس از دریافت جهات رد آن را به اعضای هیأت منصفه اعلام و از اعضای دیگر شخصی را جایگزین کند. اما در خصوص اینکه جهات رد اعضای هیأت منصفه در کدامیک از مراحل دادرسی باید اعلام گردد، قانون سکوت کرده است. قانونگذار می‌توانست به مانند برخی نظام های حقوقی دیگر اعلام جهات رد را قبل از برگزاری مراسم تحلیف از متهم بخواهد. بدین ترتیب که لیست اعضای هیأت منصفه را به متهم بدهند تا اگر اعتراضی داشت در همان مرحله نخست بیان کند. چنان که در نظام حقوقی کشور فرانسه بعد از این که تحقیقات تمام شد و اعضای هیأت منصفه انتخاب شدند، قبل از شروع محاکمه لیست اعضای هیأت را به او می‌دهند تا اگر موردی از موارد رد وجود داشت اعتراض نماید. همچنین متهم،

وکیل او و دادسرا می توانند بدون بیان علت، اعضای هیأت منصفه را رد نمایند. متهم تا ۵ نفر و دادسرا تا ۴ نفر را می تواند رد نماید.^۱

۲-۲. وظایف هیأت منصفه

اعضای هیأت منصفه بر اساس ماده ۴۲ حق دخالت در فرایند رسیدگی را ندارند و در صورتی که بخواهند از متهم و یا سایر اشخاص سؤال بپرسند، این امر از طریق رئیس دادگاه به عمل می آید.^۲ در خصوص نحوه عملکرد و جایگاه نظر هیأت منصفه می توان دو دیدگاه را بیان نمود: نخست، دیدگاهی است که طبق آن قاضی پس از اتمام جلسه دادگاه از هیأت منصفه می خواهد تا نظر خود را درباره مجرم بودن یا بی گناه بودن متهم بیان کنند. پس از بیان نظر هیأت منصفه، رئیس دادگاه با توجه به این تصمیم اقدام به صدور رای می کند.

در دادگاه های جزایی نظام حقوقی انگلستان، هیأت منصفه در احراز تقصیر یا عدم تقصیر متهم سه نقش و وظیفه متفاوت را ایفا می نماید. اول اینکه باید درباره مجرمانه بودن عمل تصمیم بگیرد. در این زمینه اعضای هیأت منصفه با توجه به ادله استنادی، کیفر خواست صادر شده از سوی دادستان و راهنمایی های قاضی دادگاه به اقتناع وجدانی دست پیدا می کنند. دوم اینکه، با صدور یک تصمیم عام به حکم فوق قطعیت می دهند. سوم اینکه، هیأت منصفه یک چهره عدالت جویانه از سیستم عدالت کیفری ارائه می دهد، زیرا هیأت منصفه می تواند دست به هر انتخابی بزند و حتی در صورتی که به موجب قوانین موجود، باید رأی بر محکومیت باشد، می تواند بر اساس وجدان خود تصمیم به تبرئه گیرد.^۳ در نظام حقوقی فرانسه پس از ختم جلسه رسیدگی، قاضی دادگاه از اعضای هیأت منصفه می خواهد درباره مجرمیت یا عدم مجرمیت متهم اظهار نظر نمایند. اعضای هیأت منصفه در اتاق مخصوصی که قاضی دادگاه نیز در آن حضور دارد^۴ به رای گیری می

۱. گاستون استفانی، ژرژ لواسور، برنار بولوک، آیین دادرسی کیفری؛ موضوع و نهاد های دادرسی کیفری، جلد اول، ترجمه دکتر حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، چاپ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۶۳.

۲. ماده ۴۲ - هرگاه در حین محاکمه، اعضای هیأت منصفه سؤالاتی داشته باشند، مراتب را کتباً جهت طرح، تسلیم رئیس دادگاه می نمایند.

۳. شیخ الاسلامی، عباس، پیشین، ص ۱۶۱.

۴. اختیارات هیأت منصفه در نظام حقوقی فرانسه دچار تحولاتی بوده است. در سیستم اصلی قانون ۱۸۰۸ هیأت منصفه نقش اصلی را در تصمیم گیری داشتند. اما به دلیل آراء غیر قابل قبولی که برخی از آنها صادر می کردند، نظام حقوقی را بر آن داشت که رویه ای را به وجود آورد که بر اساس آن رئیس دادگاه، دادسرا و

پردازند. در مدت رای گیری هیچ کدام از اعضا حق خروج از اتاق را ندارند و کسی نیز از بیرون نمی تواند داخل شود. رأی هر کدام از اعضا به صورت پنهانی گرفته شده و در داخل صندوقی انداخته می شود. سپس آرای گرفته شده، شمرده می شود تا نظر نهایی اعلام گردد. آرای باطل و ممتنع به نفع متهم به حساب می آیند.^۱

اما در دیدگاه دوم، هیأت منصفه در جایگاه مشورتی برای دادگاه قرار دارد. در این صورت قاضی ملزم به تبعیت از نظر آنها نیست. قاضی دادگاه پس از اینکه نظر هیأت منصفه را درباره مجرمیت یا بی گناهی شخص دریافت نمود با توجه به استدلال خود اقدام به صدور رای می نماید که ممکن است موافق یا مخالف نظر هیأت منصفه باشد.^۲

۳-۲. تعامل هیأت منصفه و قاضی در ایران

برای هیأت منصفه در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی در نظام حقوقی ایران دو کارکرد متفاوت می توان ذکر کرد. ابتدا، هیأت منصفه نقش اصلی و تعیین کننده در اعلام نظر دادگاه داشت. طبق ماده ۳۸ لایحه قانون مطبوعات سال ۱۳۵۸ که تا سال ۱۳۷۹ به طور کامل نسخ

وکیل متهم می توانستند به اعضای هیأت منصفه درباره ماهیت موضوع و تبعات تصمیم گیریشان مشاوره دهند. ولی این داروی ناقص بود، زیرا رئیس فقط از طرف خود حرف می زد و نمی توانست همکاران خود را متعهد کند به طوری که در برخی موارد هیأت منصفه در واکنش به آرای محکومیتی شدیدی که دادگاهها در زمان اعلام مجرمیت از سوی هیأت منصفه صادر می کردند، اقدام به اعلام برائت یا غیر مجرمیت های مفتضحانه ای می کردند. در نتیجه، قانونگذار برای جلوگیری از صدور آرای غیرقانونی و از بین بردن اختلاف نظرها بین دادگاه و هیأت منصفه در ماده ۵ قانون ۱۹۳۲ مقرر نمود که هیأت منصفه صرفاً درباره مجرمیت متهم با یکدیگر مشاوره کنند و در صورتی که نظر بر مجرمیت داشتند، برای اعمال مجازات و نحوه آن باید با دادگاه مشورت نمایند. با این ترتیب سیستم همکاری محدود قائم مقام جدایی دادگاه و هیأت منصفه گردید. اما این سیستم جدید نیز موفق به بر طرف کردن معایب آیین دادرسی دادگاه های جنایی نشد و هیأت منصفه ای که درباره مجرمیت متهم تصمیم می گرفت همچنان به صدور آرا با ارفاق یا شدت بیشتر ادامه داد که این امر رنجش افکار عمومی را در پی داشت. این تغییرات باز از میزان اختلاف نظرها نکاست تا اینکه قانونگذار مجبور شد در ۲۵ نوامبر ۱۹۴۱، دست به اصلاح قانون بزند. این قانون دادگاه را در مشاوره ماهوی با اعضای هیأت منصفه شرکت داد و به این ترتیب یک همکاری عمومی بین دادگاه و هیأت منصفه در مورد ماهیت و قانون ایجاد کرد. در نتیجه، اعضای هیأت منصفه قضات حرفه ای نیستند که درباره مجرمیت متهم تصمیم گیری کنند بلکه قضات مردمی هستند که با قضات حرفه ای شریک شده اند. (گاستون استفانی، ژرژ لوسور، برنار بولوک، همان، ص ۵۶۵).

۱. لارگیه، ژان، آیین دادرسی کیفری فرانسه، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸، ص ۱۶۵-۱۶۶.

۲. پیوندی، غلامرضا، جرم سیاسی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۸، ص ۲۳۳.

نشده بود، دادگاه از هیأت منصفه می‌خواست به این دو سوال اساسی پاسخ دهد که اولاً، آیا متهم بزهکار است یا نه؟ ثانیاً، در صورت بزهکاری مستحق تخفیف می‌باشد یا نه؟ و در ادامه تصریح شده بود که دادگاه بر اساس تصمیم مذکور رای صادر می‌کند.^۱

اما رویکرد دوم با تصویب قانون اصلاح قانون مطبوعات در سال ۱۳۷۹ نمایان می‌شود. در قانون اصلاح قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹، رئیس دادگاه باید بعد از اتمام جلسه دادگاه طبق ماده ۴۳ از هیأت منصفه بخواهد که به این دو پرسش جواب دهند^۲ که آیا متهم بزهکار است یا خیر؟ و در صورت بزهکاری مستحق تخفیف است یا نه؟ اعضای هیأت منصفه بر اساس ماده ۳۵ آیین‌نامه اجرایی قانون مطبوعات مصوب ۱۳۶۴ و اصلاحات بعدی آن در سال ۱۳۸۱، به شور و اتخاذ تصمیم می‌پردازند و نظر خود را به صورت کتبی به قاضی ارایه می‌دهند. بر اساس این ماده جلسات شور و اتخاذ تصمیم هیأت منصفه، بدون حضور رییس دادگاه برگزار خواهد شد.

اما در صورتی که برای تصمیم‌گیری در مورد موضوعی خاص حضور رییس دادگاه ضروری باشد، اعضای هیأت منصفه از رئیس دادگاه برای حضور در جلسه دعوت به عمل می‌آورند. رئیس دادگاه پس از حضور فقط می‌تواند در مورد موضوعی که برای مشورت درباره آن فراخوانده شده است، اظهار نظر نماید.^۳

دادگاه پس از اینکه نظر هیأت منصفه را دریافت کرد، در نحوه تصمیم‌گیری آزاد است و می‌تواند بر اساس نظر هیأت منصفه رای دهد. این امر از تبصره ۱ ماده ۴۳ استنباط می‌شود که اشعار می‌دارد «پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا برائت متهم اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید» و همچنین تبصره دوم این ماده صراحتاً به لازم‌الاتباع نبودن رای هیأت منصفه در تصمیم‌گیری دادگاه اشاره دارد. بر اساس این تبصره «در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه می‌تواند پس از رسیدگی رأی بر برائت صادر کند».

۱. خالقی، علی، همان، ص ۳۳۷.

۲. ماده ۴۳ - پس از اعلام ختم رسیدگی بلافاصله اعضاء هیأت منصفه به شور پرداخته و نظر کتبی خود را در دو مورد زیر به دادگاه اعلام می‌دارند:

الف - متهم بزهکار است یا خیر؟

ب- در صورت بزهکاری آیا مستحق تخفیف است یا خیر؟

۳. ماده ۳۵-تبصره: در صورتی که بنا به تصمیم اکثریت اعضاء هیأت منصفه حضور رییس دادگاه برای رسیدگی برخی از موارد ضروری باشد رییس دادگاه صرفاً برای همان موضوع در جلسه حاضر خواهد شد.

از دیدگاه برخی، دادگاه در براءت ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه است، زیرا نظر هیأت منصفه مطابق با اصل براءت است. اما از نظر مجرمیت ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه نمی‌باشد، زیرا در این جا دادگاه باید از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها تبعیت کند. بنابراین، در صورتی که نظر هیأت منصفه مبنی بر مجرمیت باشد دادگاه می‌تواند بنابر اصل قانونی بودن جرایم، رای بر براءت بدهد، زیرا نسبت به قانون متعهد است.^۱

برخی، راه‌حل‌های دیگری برای حل تعارض بین نظر هیأت منصفه و دادگاه ارائه کرده‌اند که عبارت‌اند از: اولاً، ماهیت مشورتی داشتن نظر هیأت منصفه برای دادگاه که در این صورت دادگاه لازم به تبعیت از نظر آن نیست مانند نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه که دادگاه ملزم به تبعیت از آن نیست. بنابراین، دادگاه اعم از اینکه رای هیأت منصفه مبنی بر براءت یا مجرمیت متهم باشد، لازم نیست از آن تبعیت کند. ثانیاً، رای هیأت منصفه دارای اعتبار قضایی باشد و این اعتبار را ریاست قوه قضاییه تنفیذ کند، بدین معنا که اعتبار رای هیأت منصفه مشروط به تایید رئیس قوه قضاییه باشد.^۲

اما به نظر می‌رسد، دیدگاهی که دادگاه را ملزم به تبعیت از رای براءت هیأت منصفه می‌داند با موازین قانونی مطابقت بیشتری داشته باشد، زیرا از یکسو در جایی که دادگاه مطابق با نظر هیأت منصفه رای به براءت متهم می‌دهد، مطابق با اصل احتیاط در رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی رفتار کرده است (دادن حکم اشتباهی بر براءت بهتر از دادن حکم اشتباهی بر مجرمیت است). از سوی دیگر، در جایی که رای هیأت منصفه مبنی بر مجرمیت است باز دادگاه مکلف است بر اساس اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها حکم صادر کند. بنابراین، اگر قانون، رفتاری را جرم ندانسته باشد قاضی موظف است که حکم به براءت متهم بدهد در غیر این صورت از اصل قانونی بودن جرایم تخلف کرده است.

در خصوص اثر حقوقی تصمیم هیأت منصفه، رویه قضایی متشدد است، چنانچه در برخی موارد دادگاه خود را ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه دانسته است و در مواردی از نظر هیأت منصفه تبعیت نکرده است. برای مثال، دادگاه کیفری استان تهران در دادنامه شماره ۹۱۲ با پذیرش نظر هیأت منصفه اقدام به صدور رای کرده است. در این دادنامه آمده است: «هیأت منصفه پس از استماع اظهارات طرفین، متهم موصوف را در هیچ یک از موارد

۱. الهام، غلامحسین، جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران، نشریه معرفت حقوقی، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، بی‌تا، ش ۳۶.

Available at: <http://marifat.nashriyat.ir/node/1184>

۲. صبری، نورمحمد، هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی)، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴، صص ۱۴۵-۱۴۶.

اتهامی بزه‌کار تشخیص نداد و دادگاه نیز با عنایت به نظر هیأت منصفه و مستفاد از مفهوم مخالف تبصره ۲ ماده ۴۳ قانون مطبوعات مبنی بر اینکه دادگاه در خصوص نظریه هیأت منصفه مبنی بر بی‌گناهی متهم، مکلف به تبعیت از نظریه هیأت منصفه و صدور رأی بر براءة است. فلذا مستنداً به بند الف ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری رأی بر براءة متهم صادر می‌نماید. اما در برخی از موارد دادگاه از نظریه هیأت منصفه در زمینه براءة متهم تبعیت نکرده است مانند دادنامه ۹۷۴ دادگاه کیفری استان تهران که در آن آمده است: «هیأت محترم منصفه پس از استماع دفاعیات متهم وی را در مورد هر دو اتهام مجرم ندانست». ولی در نهایت، دادگاه با این استدلال مبادرت به صدور رأی می‌کند: «دادگاه با توجه به مدلول تبصره یک ماده چهل و سه قانون مطبوعات که پس از اعلام نظر هیأت منصفه دادگاه در خصوص مجرمیت یا براءة متهم اتخاذ تصمیم می‌نماید و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید و نیز با عنایت به قانون اساسی و اصل استقلال قاضی در صدور رأی، خود را ملزم به تبعیت از نظر هیأت منصفه نمی‌داند، انتساب اتهامات را به متهم محرز می‌داند». متهم از رای دادگاه کیفری استان مبنی بر عدم توجه به نظر هیأت منصفه درباره براءة، در دیوان عالی کشور تجدیدنظر خواهی می‌کند. اما شعبه سیزدهم دیوان عالی کشور در دادنامه ۱۳۷/۹۰ با رد برداشت و ادعای متهم از ماده ۳۸ قانون مطبوعات دائر بر اینکه: «اگر هیأت منصفه عقیده بر براءة داشت، دادگاه نمی‌تواند رای به مجرمیت و مجازات بدهد، زیرا در تبصره یک الحاقی ۷۹/۱/۳۰ ماده ۴۳ قانون مطبوعات تصریح شده: پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه در خصوص مجرمیت یا براءة اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید» نظر دادگاه کیفری استان را در زمینه اصل استقلال قاضی در صدور رأی برخلاف نظر هیأت منصفه تایید می‌کند.^۱ همچنین، در دادنامه ۱۰۶۳ دادگاه کیفری استان تهران، دادگاه پس از طی مراحل

۱. عضو ممیز دیوان در گزارش خود به شعبه رسیدگی‌کننده به پرونده در زمینه اثر حقوقی نظر هیأت منصفه این گونه می‌نویسد: «اما اینکه اگر هیأت منصفه رای بر براءة داد، دادگاه نمی‌تواند رای بر مجرمیت و مجازات بدهد که از مفهوم مخالف ماده ۳۸ قانون مطبوعات استفاده می‌شود، خالی از وجهت قانونی است، زیرا اولاً، این استفاده از مفهوم است و مفهوم حجت نیست. آنچنانکه در اصول فقه بیان شده و بعبارت دیگر مفهومی که از علت منصوصه استفاده شود مثل لا تشرب الخمر لانها مسکر که تصریح شده علت شده علت نهی از آشامیدن خمر مسکر بودن آن است، مستفاد این است که هر مایع مسکر حرمت آشامیدن دارد و اما سایر مفاهیم مثل مفهوم شرط- مفهوم لقب حجت نیست، و ثانیاً، این مفهوم چون با صراحت تبصره الحاقی یک ماده ۴۳ مورخه ۷۹/۱/۳۰ قانون تنافی و تعارض دارد که می‌فرماید پس از اعلام نظر هیأت منصفه در خصوص مجرمیت یا براءة اتخاذ تصمیم نموده و طبق قانون مبادرت به صدور رأی می‌نماید که در تبصره

رسیدگی و پس از اخذ آخرین دفاع متهم و اتفاق آرا هیأت منصفه مبنی بر برائت متهم، برخلاف نظر هیأت منصفه و با عنایت به اصل استقلال قضات در صدور رای و تبصره یک ماده ۴۳ قانون مطبوعات مبادرت به صدور رای نموده است».

همچنین، قانون اصلاح قانون مطبوعات سال ۱۳۷۹، در تبصره ۳ ماده ۴۳ خود حضور هیأت منصفه در مرحله تجدید نظر را لازم ندانسته است. بر این اساس، در صورتی که رای دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رای دادگاه مطابق قوانین قابل تجدیدنظر خواهی است اما حضور هیأت منصفه لازم نمی‌باشد. اما به نظر می‌رسد با توجه به اینکه رسیدگی در مرحله تجدیدنظر نیز مانند مرحله بدوی به صورت ماهوی انجام می‌گیرد و بنابر صراحت اصل ۱۶۸ قانون اساسی که مقرر داشته که رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی با حضور هیأت منصفه است، حضور هیأت منصفه در مرحله تجدیدنظر نیز ضروری است، زیرا حکم این ماده شامل تمام مراحل رسیدگی است مگر رسیدگی در دیوان عالی کشور که به صورت شکلی انجام می‌شود. از سوی دیگر، برای رسیدگی در مرحله تجدید نظر، باید اعضای جدید برای هیأت منصفه انتخاب شوند، زیرا براساس قاعده فراغ، اظهار نظر ماهوی در مورد یک موضوع، صلاحیت قاضی یا هیأت منصفه را برای رسیدگی مجدد به آن از بین می‌برد. همچنین، از آنجا که تبصره ۱ ماده ۲۰ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱)، رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی را در صلاحیت دادگاه کیفری استان قرار داده است و با توجه به آنکه تجدیدنظر از آرای دادگاه کیفری استان در دیوان عالی کشور انجام می‌شود، تجویز وجود هیأت منصفه در دیوان عالی کشور با ایراد فوق روبرو است.

۳۰۲ الحاقی مورخه ۷۹/۱/۳۰ تفصیل آنرا بیان کرده: در تبصره ۲ فرموده: در صورتی که تصمیم هیأت منصفه بر بزهکاری باشد دادگاه نمی‌تواند پس از رسیدگی رای بر برائت صادر نماید و در تبصره ۳ بیان شده: در صورتی که رای دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد رای صادره طبق مقررات قابل تجدیدنظر خواهی است در رسیدگی تجدیدنظر حضور هیأت منصفه لازم نیست. که پرونده مطروحه همین گونه است هیأت منصفه رای و عقیده به برائت داشته در هر دو اتهام و لیکن دادگاه کیفری شعبه ۷۶ رای به مجرمیت و مجازات داده و محکوم علیه تجدیدنظر خواهی نموده است. بنابراین ایرادات متهم و متقاضی تجدیدنظر خدشه بر رای صادره نمی‌آورد و ثالثاً، اگر پس از اعلام نظر هیأت منصفه، دادگاه نتواند بر خلاف آن نظر بدهد، آن هنگامی که هیأت منصفه رای بر بزهکاری می‌دهد، باید رای دادگاه به برائت صحیح نباشد چون خلاف نظر هیأت منصفه است و حال آنکه قانون صراحت دارد که می‌تواند رای بر برائت دهد».

۱. ماده ۴۳ - «تبصره ۳ - در صورتی که رای دادگاه مبنی بر مجرمیت باشد، رای صادره طبق مقررات قانونی قابل تجدید نظر خواهی است. در رسیدگی مرحله تجدیدنظر حضور هیأت منصفه لازم نیست».

۲. همان، ص ۱۴۷.

نتیجه

هیأت منصفه به عنوانی نهادی که نقش اساسی در تضمین حقوق و آزادی های افراد دارد، در قوانین اساسی بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شده است. از سوی دیگر، عدم اشاره به نهاد هیأت منصفه در قانون اساسی کشورها به این معنا نیست که در این کشورها هیأت منصفه وجود ندارد بلکه تنها گویای این مسأله است که از نظر نویسندگان قوانین اساسی مزبور، لزومی نداشته است تا به نهاد هیأت منصفه اشاره ای شود.

هدف از تشکیل هیأت منصفه از یکسو، مشارکت دادن مردم در فرآیند دادرسی بویژه در جرایم سیاسی و مطبوعاتی که جنبه عمومی دارند، می باشد که آنرا دمکراتیزه کردن فرآیند دادرسی کیفری می نامند و از سوی دیگر تضمین استقلال و بی طرفی نهاد رسیدگی کننده است تا مبادا تحت تأثیر قوه مجریه و ابزارهای آن به صورت مستقیم یا غیرمستقیم قرار گیرند.

در نظام حقوقی برخی از کشورها هیأت منصفه به هیأت منصفه دادگاه و هیأت منصفه عالی تقسیم می گردد. وظیفه هیأت منصفه دادگاه، شرکت در فرآیند رسیدگی به اتهامات در دادگاه و اظهار نظر درباره بی گناهی یا مجرمیت متهم است. اما وظیفه هیأت منصفه عالی رسیدگی به اتهاماتی است که علیه مقامات دولتی مطرح می شود تا در صورتی که اتهامات را وارد و مدارک را کافی دیدند، اجازه تعقیب را به مقامات قضایی بدهند.

در اکثر نظام های حقوقی، هیأت منصفه علاوه بر رسیدگی به دعاوی کیفری در فرآیندهای رسیدگی به دعاوی مدنی نیز حضور دارند، زیرا هدف اصلی از تشکیل هیأت منصفه، کاهش اشتباهات و خطای نظام قضایی است. خطاها و اشتباهاتی که بعضاً هزینه های بسیار سنگینی را به جامعه تحمیل می کنند. بنابراین، نمی توان حضور هیأت منصفه را تنها محدود به رسیدگی به برخی جرایم مانند جرایم مطبوعاتی و سیاسی دانست.

در نظام حقوقی کشور ما نیز نهاد هیأت منصفه (هیأت منصفه دادگاه) در اصل ۱۶۸ قانون اساسی به رسمیت شناخته شده است. اما تشکیل هیأت منصفه تنها محدود به رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی شده است. با این وجود، قانونگذار هنوز به تعریف جامعی در زمینه جرم سیاسی نرسیده است تا در زمان رسیدگی به آن هیأت منصفه تشکیل شود. از سوی دیگر، نظام حقوقی کشور ما از خلاء قانونی جامع در زمینه هیأت منصفه رنج می برد که در آن به طور کامل و مشخص ماهیت حقوقی، وظایف و ساختار هیأت منصفه و اثر حقوقی تصمیماتی که می گیرد، مشخص شود.

منابع

- آخوندی، محمود، **آیین دادرسی کیفری**، جلد دوم، سازمان چاپ و انتشارات، چاپ یازدهم، ۱۳۸۸.
- الهام، غلامحسین، جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران، **نشریه معرفت حقوقی موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی**، بی تا، ش ۳۶.
- پیوندی، غلامرضا، **جرم سیاسی**، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، چاپ دوم، ۱۳۸۸.
- خالقی، علی، **آیین دادرسی کیفری**، انتشارات شهر دانش، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
- خامنه‌ای، مهین دخت، هیأت منصفه در دادگاههای کشورهای متحده آمریکای شمالی، **مجله کانون وکلا**، سال ۱۵، ش ۶۸.
- شاملو، باقر، معرفی و نقدی بر جایگاه هیأت منصفه در حقوق ایران، **مجله دیدگاه‌های حقوقی**، پاییز ۱۳۷۵، ش ۳.
- شیخ الاسلامی، عباس، **جرایم مطبوعاتی**، انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- صبری، نورمحمد، **هیأت منصفه (مطالعه تطبیقی)**، انتشارات میزان، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- عمید زنجانی، عباسعلی، **فقه سیاسی**، جلد ۱، انتشارات امیر کبیر، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- گاستون، استفانی، ژرژ لواسور، برنار بولوک، **آیین دادرسی کیفری؛ موضوع و نهادهای دادرسی کیفری**، جلد اول، ترجمه دکتر حسن دادبان، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی، چاپ اول، ۱۳۷۷.
- لارگیه، ژان، **آیین دادرسی کیفری فرانسه**، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل زاده، انتشارات گنج دانش، چاپ اول، ۱۳۷۸.
- **مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی**، انتشارات اداره کل قوانین مجلس شورای اسلامی، جلد ۳، ۱۳۶۱.
- موسوی بجنوردی، قضاوت شورایی و هیأت منصفه در سیستم حقوقی اسلام، **مجله حضور**، ۱۳۸۰، شماره ۳۸.
- هاشمی، سید محمد، **حقوق اساسی جمهوری اسلامی**، جلد ۲، انتشارت میزان، چاپ ۱۸، زمستان ۱۳۸۸.
- Harr, J. Scott and Kren M. Hess, **Constitutional Law and the Criminal Justice System**, Fourth Edition, publisher Thomson Wadsworth, 2008.
- Lippman, Matthew Ross, **Contemporary criminal law: Concepts, cases, and controversies**, 2nd ed, SAGE Publications, 2010.
- Jonakait, Randolph N., **The American jury system**, Yale University Press, 2003